

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ژان کلود پای - par Jean-Claude Paye

برگردان از: حمید محوی

۱۹ نومبر ۲۰۱۵

حمله تروریستی به پاریس گذرنامه: بازگشت

آیا باید خندید یا به خاطر این همه گریست : از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ هیچ حمله تروریستی بی آن که متهمانی که می بایستی خودشان را پنهان کنند و یا هویت خودشان را مخفی نگهدارند، دائماً کارت شناسائی و گذرنامه هایشان را بر جا گذاشته اند. از دیدگاه جامعه شناسی مثل ژان کلود پای، ظاهر کار تکراری و احمقانه تروریست ها را در واقع باید به عنوان ترفند شیوه بیانی قدرت حاکم برای بهت زده کردن شهروندان تلقی کنیم. به این علت که داستان رسمی پوچ است و نمی توانیم و نباید به آن اعتراض کنیم.

شبکه ولتر / بروکسل (بلجیم) / ۱۵ نومبر ۲۰۱۵



در چهارچوب تجسسائی که پیرامون کشتارهای پاریس انجام گرفته، یک پاسپورت سوری در کنار یکی از کامیازها در ورزشگاه فرانسه پیدا کرده اند. پس از این که رئیس جمهور صاحب پاسپورت را به عنوان مسؤول حمله تروریستی معرفی کرد، متعاقباً «دولت اسلامی» نیز این عملیات را به عهده گرفت.

برای قوه اجرائی فرانسه که برای حمله به دولت اسلامی در سوریه اعلان صادر کرده بود، البته در واقع علیه جمهوری عرب سوریه و رئیس جمهور قانونی آن "بشار اسد" «که باید برود»، در این جا نشان بارزی به نظر می رسد تا عملیات نظامی را توجیه نماید. کار بست زبان دو معنائی، یعنی پشتیبانی از سازمانی که به عنوان دشمن تشخیص داده شده و آن را تروریست نامیده اند یعنی در عین حال اشخاصی که پیش از این «مبارزان آزادی» نیز تلقی می شدند و از

پشتیبانی های همه جانبه برخوردار بودند، موضوعی نیست که تنها خاص دولت فرانسه باشد. باید دانست که تولید دشمن ترفندی است که به محور ستراتیژیک غرب تبدیل شده، و به ما نشان می دهد که در ساختار امپراتوری داخل و خارج از یکدیگر تفکیک پذیر نیست، بین حقوق و خشونت ناب، بین شهروند و دشمن تفاوتی وجود ندارد.

در بلجیم، مبلغ مسلمان ژان لوئی دنیس Jean-Louis Denis « به جرم تشویق جوانان به جهاد مسلحانه در سوریه » تحت تعقیب قرار گرفت، زیرا متهم شد که با «شریعت ۴ بلژیوم» Sharia4Belgium یعنی گروهی به عنوان تروریست ارزیابی شده، تماس هائی داشته است، گرچه این موضوع را متهم مردود دانسته است. وکیل او اتهام وارد آمده را به عنوان تفکری دوگانه در دادگاه تأدیبی بروکسل معرفی کرد و گفت: « بچه ها را به آغوش دولت اسلامی در سوریه فرستادند و این سرویس های خود شما بودند که در این کار شرکت داشتند » (۱). و اتهاماتش را با یادآوری نقش مأمور نفوذی پولیس فدرال در این نوع سیاحت گردی تروریستی به دادگاه اعلان کرد.

بازگشت دال (signifiant)

در مورد کشتارهای پاریس، این گونه به نظر می رسد که گویا یکی از تمهیدات تروریست ها بر این اساس بوده است که خیلی سریع شناسائی شوند. با این وجود این تناقض جای شگفتی چندانی ندارد. برگ هویتی که به شکل معجزه آسائی معرف عاملان سوء قصد بوده پیدا شده و البته چنین داستانی یکی از کلاسیک های رایج است. داستان چنین است که رویدادی به شکل تکراری، رانشی تکراری و اجباری، هر بار متهم را به عنوان عضو «جنبش جهاد طلب» شناسائی می کند.

در نسخه داستان رسمی ۱۱ سپتمبر، FBI اعلان کرده بود که پاسپورت خسارت ندیده یکی از کامیکازها را در نزدیکی یکی از دو برجی پیدا شده که در اثر انفجار کاملاً فرو ریخته و در اثر حرارتی که فولادهای ساختارهای فلزی آسمان خراش را ذوب کرده، ولی این مدرک کاغذی سالم مانده و آنها هم آن را پیدا کرده اند. در سقوط چهارمین هواپیما در زمین باز در شانکسویل (در پنسلوانیا) نیز پولیس فدرال پاسپورت یکی از افراد متهم به تروریسم را پیدا کرده بود. این برگ هویتی که بخشی از آن سوخته است، ولی با این وجود نام و نام فامیل و عکس سالم باقی مانده و شناسائی صاحب آن را ممکن می سازد. چنین احتمالی که این برگ هویتی به این شکل سالم باقی مانده باشد باز هم شگفت آورتر به نظر می رسد زیرا از سقوط هواپیما که موجب شکاف در زمین شده و بخشی از بدنه و موتور باقی مانده، تنها این پاسپورت به شکل جزئی سوخته است.

تصور ناپذیر به جای شاخص حقیقت

در ماجرای شارلی هبدو، گروه تجسسی کارت هویت برادر بزرگ برادران کوآشی Kouachi را در یک اتومبیل رها شده در شمال شرقی پاریس پیدا کردند. از این لحظه به بعد، پولیس کشف کرد که اینها در سرویس های اطلاعاتی و ضد تروریستی، پیشگامان جهاد طلب، افراد شناخته شده ای هستند و شکار آنها را شروع کردند. چگونه آدم کش هائی که می توانند با خون سردی تمام و تسلط حرفه ئی عملیاتشان را جامعه عمل ببوشانند، در عین حال می توانند دچار چنین اشتباهات ابتدائی شوند؟ به همراه نداشتن کارت هویتی یکی از دروس مقدماتی تمام دزدانی است که به خانه ها دستبرد می زنند.

می بینیم که از ۱۱ سپتمبر تا کنون عنصر تصور ناپذیر به روزمره ما تبدیل شده و همین عنصر تصور ناپذیر و باور نکردنی نه تنها به بنیادهای حقیقت پیوند خورده بلکه سلانه سلانه خرد را نیز برچیده است. بر این اساس موضوع این

نیست که به آنچه گفته می شود باور کنیم، بلکه پذیرش آن گفته هائی مطرح است که اصلیت داشتن آن و مفهوم آن دیگر اهمیتی نداشته و ندارد. هر اندازه این شگفت آورتر و باور نکردنی تر باشد اعتقاد و پذیرش آن نیز خدشه ناپذیر تر می گردد. در نتیجه عنصر شگفت آور و باور نکردنی به ضامن حقیقت تبدیل می شود.

آنچه درباره ماجراهای **مراح** یا **نموش** گفته اند این موضوع را به روشنی توضیح می دهد. **مراح** در محاصره ده ها پولیس، موفق شده بوده با گول زدن نظارت نیروهای ویژه از خانه خارج شود و دوباره به داخل خانه بازگردد، سپس یک تیرانداز ماهر «به بهانه دفاع از خود» با «سلاح غیر کشنده» به او تیراندازی می کند. به شکلی که می گویند، او از خانه اش خارج شده بود تا از بیرون و برای حفظ هویتش از طریق تلفون عمومی تماس بگیرد (۲).

در مورد **نموش**، عامل کشتار موزه یهودی بروکسل، سلاح هایش را رها نکرده بود، چون که قصدش فروش آنها بوده است. برای چنین کاری، شیوه حمل و نقل بین المللی را انتخاب می کند که بیش از هر نقطه از جهان تحت نظارت است. سوار اتوبوسی می شود که مسیر آن از آمستردام به بروکسل و سپس به ماریسی است. یک بازررس گمرک به شکل اتفاقی او را شناسائی و بازداشت می کند.

بهت زدگی «وحدت ملی»

در تمام موارد، خصوصیت گم گشتگی و فقدان درک جهان بیرونی به شکلی که هست، ما را در بهت زدگی فرو می برد. مثل نگاه کردن به گورگون (موجودی اساطیری) که با نگاه کردن به آن ما را به سنگ تبدیل می کند. در این ماجراها می بینیم که چیزی در این گفتارهای رسمی به بی راهه می رود و در ذهن به دقت جا نمی افتد، و شکافی را نشان می دهد که تأثیر گول زننده نداشته بلکه ما را به چند پاره تجزیه می کند. شرح واقعه حمله تروریستی به عنوان نمایش به تماشاچیان تحمیل می شود، و از هر گونه بازنمایی واقعی مبرا بوده و موجب بهت زدگی عمومی می گردد. وضعیت بهت زدگی نچندان به خاطر خصوصیت دراماتیک رویدادها بوده بلکه بیشتر از فقدان توانائی در درک واقعیت منشأ می گیرد.

تماشاچی در این صورت نمی تواند با آنچه اعلان شده احساس یگانگی داشته باشد مگر با پذیرش مضاعف آن. در نتیجه تماشاچی با منبع گزارش و راوی به حالت مذاب در می آید. و از این پس باید از فاصله گرفتن از آنچه گفته و نشان داده شده و زیر علامت سؤال بردن این و آن صرفنظر کند. بر این اساس است که وحدت ملی، ادغام و نوب محافظان و محافظه شوندگان می تواند تحقق پذیر شود.

پیدایش و ظهور شکاف ها در گفتار قدرت حاکم در رابطه با حملات تروریستی هدفمند است و هدفی دارد، و این هدف به منظور ایجاد پسکوز و حذف هر گونه ساخت و ساز دفاعی (مترجم: ساخت و ساز دفاعی در اینجا به مفهوم روانشناختی مطرح است، یعنی مقاومت آگاهانه و باز هم یعنی موضع گیری نقادانه در مقابل جریانی که می خواهد استقلال شخصیتی فرد را متزلزل سازد و هویت یا نظریه ای مصنوعی — همان گونه که ژیرک از ماتریکس می گوید — را در راستای اهدافی که به قدرت حاکم باز می گردد به او و در سطح تمام جامعه تزریق کند)، نه تنها در مقابل موضوعات یا حرکات مشخص، بلکه حذف هر گونه موضع گیری منتقدانه و آگاهانه در مقابل هر گونه اعلان و بیانیه و قانون وضع شده از سوی قدرت حاکم، به عنوان مثال در مقابل قوانین مرتبط به اطلاعات که زندگی خصوصی را کاملاً از آزادی های بنیادی حذف می کند.

حرکت جنگی علیه مردم

قانون مرتبط به اطلاعات که در جون ۲۰۱۵ به تصویب رسید، به قدمت یک سال به عنوان پاسخی به حمله تروریستی به شارلی هیدو به ما معرفی کردند. این قانون به ویژه کارگزاری «جعبه سیاه» نزد رساننده های خدمات انترنتی را مجاز می دارد که می تواند در زمان واقعی قرارداد های کاربران را دریافت کند. این قانون در عین حال کارگزاری میکروفون، پودمان رایانه ئی مکان یاب، دوربین مخفی و نرم افزارهای جاسوسی را مجاز می دارد. این فن آوری های اطلاعات ویژه مأموران یا قدرت بیگانه ای را هدف نگرفته بلکه برای مردم فرانسه تدارک دیده شده است. در اینجا مردم به عنوان دشمن برای قوه مجریه تلقی می شوند که اتخاذ تصمیم و «کنترول» این امکانات سرّی را در اختیار دارد. زیر پوشش مبارزه علیه تروریسم، این قانون اقداماتی را که از هم اکنون به کار بسته شده، در اختیار قوه اجرائی گذاشته و به آنها اجازه می دهد تا مخفیانه و تقریباً بی هیچ محدودیتی شهروندان را تحت نظر بگیرند.

نبود تأثیر گذاری در این گونه اقدامات پیشگیری کننده در رویارویی علیه حملات تروریستی، به ما نشان می دهد که هدف چنین اقداماتی مردم فرانسه بوده است و نه تروریست ها.

با تغییر سرشت و مأموریت سرویس های اطلاعاتی از ضد جاسوسی به نظارت شهروندان، این قانون چیزی نخواهد بود به جز اعلان جنگ نظریه پرداختی علیه مردم و شهروندان. کشتاری که در پاریس به وقوع پیوست واقعیت این امر را نشان می دهد.

1- Julien Balboni, « proces-de-jean-louis-denis-le-parquet-federal-a-envoye-des-jeunes-en-syrie" DH.be, le 12 novembre 2015.

2- Lire: Jean-claude Paye et Tülay Umay <<http://www.voltairenet.org/article176421.html>> Réseau Voltaire, le 30 octobre 2012

3- Sociologue. Dernier ouvrage publié en français « http://www.librairie-voltairenet.org/index.php?id_product=78&controller=product (Éd. Yves Michel, 2011).

Dernier ouvrage publié en anglais :>



Jean-claude Paye

لینک متن اصلی در شبکه ولتر: <http://www.voltairenet.org/article189291.html>